

واژه‌های دخیل

در

قرآن مجید

تألیف آرتور جعفری

## فهرست مطالب

۴	یادداشت ناشر
۵	مقدمه مترجم
۳۱	یادداشت‌هایی بر واژه‌های دخیل در قرآن
۵۴	منابع و مآخذ مقدمه مترجم
۵۷	پیشگفتار نویسنده
۹۷	واژه‌های دخیل
۴۲۵	کتابشناسی

نخستین بار که همراه دوست فاضل و ارجمندم آقای دکتر شفیع کدکنی به دیدار شادروان استاد مجتبی مینوی در خانه ایشان مفتخر شدم، بزرگی و گرانمایگی کتابخانه شخصی استاد از یک سو و شخصیت و منش ایشان از سوی دیگر سخت مرا شیفته کرد. بعدها هر جمعه به دیدار استاد می‌رفتم و ناظر مبادله اطلاعات فرهنگی و هنری حاضران و نیز شنونده گزارش تحقیقاتشان در زمینه‌های مختلف می‌بودم. نخستین بار که مخاطب مستقیم استاد واقع شدم روزی بود که ایشان خواهان آثار «اخوان» بودند. فرمودند:

«می‌خواهم کتاب‌های اخوان را بخوانم، شما دارید؟». هفته بعد منتشره‌های زنده‌یاد اخوان را برای استاد بردم. دیدارها ادامه داشت تا زمانی که استاد به بنیاد فرهنگ آمدند. از این تاریخ کسب فیض از استاد میسرتر شد تا این که روزی ایشان از کتاب «آرتور جفری» یاد کردند و فرمودند «کاش آدم باهمتی پیدا می‌شد و این اثر مهم را ترجمه می‌کرد». در پی بیان این آرزو، استاد خود درباره اهمیت و نقش این اثر پژوهشی به

تفصیل سخن گفتند و مرا بیش از پیش به انتشار آن علاقه‌مند فرمودند. در آن روز یارای تقاضای کتاب یا پرسش بیشتر درباره این اثر را در خود نیافتم، ولی سخن استاد درباره ارزشمندی کتاب همواره در ذهنم بود تا این که سال‌ها بعد پیشنهاد چاپ ترجمه کتاب را با نام «واژه‌های معرب در قرآن مجید» از زبان دکتر فریدون بدره‌ای شنیدم. بسیار خوشحال شدم و سابقه ذهنی خودم را درباره این اثر با دکتر در میان گذاشتم.

ایشان شکوه کردند که سه سال تمام ترجمه در اختیار «بنیاد قرآن» بوده و من ناگزیر آن را بازپس گرفته‌ام. با اولین تورق متوجه سنگینی کار نشر شدم و به ناشر قبلی حق دادم. زیرا کاربرد واژگان بیگانه از زبان‌های مختلف و نبود قلم مناسب برای این واژگان نخستین مشکل جدی چاپ کتاب بود. کتاب را به

ویرایش متن و مقابله آیات قرآنی سپردم و کار حروف چینی را آغاز کردیم. دست‌نوشته بسیار ریز و با مداد تیره شده بود و تایپ یا بازنویسی «خبر» به لحاظ کاربرد حروف زبان‌های متعدد ناممکن بود. مترجم نیز در

خرج از کشور سکونت داشت و نمونه‌های ارسالی بارها به تراج پیدا و ناپیدا رفته بود. در انتظار مسافر مضن نشستن نیز کار را بیش از پیش به تعویق می‌افکند که خود ماجرای است مفصل و در این مقال

نگفتنی. سرانجام چاپ اول کتاب به صورتی که اینک در اختیار خوانندگان گرامی است انتشار یافت و این به

هیچ وجه راضی‌کننده نیست. نوع حروف و صفحه‌بندی، تیراژ پائین کتاب که کار آماده‌سازی و چاپ آن پنج سال به درازا کشید، خود زمینه و پیمانی است برای چاپ دوم و منقح اثر با امکاناتی که علم و تکنیک

امروز فراهم آورده است. باشد که ارسال نظریات و پیشنهادهای انتقادی و اصلاحی پژوهشگران و صاحب

نظران علاقه‌مند، ناشر را در چاپ دوم راهنما باشد.

در پایان از دوستان بسیار گرامی، آقایان دکتر محمدحسین روحانی و بهمن حمیدی که با دقت تمام متن و آیات را مقابله فرمودند سپاسگزارم.

محسن باقرزاده، انتشارات توس

## مقدمه مترجم

ای نام تو بهترین سرآغاز  
بی نام تو نامه کی کنم باز

کتابی که در پیش رو دارید تألیف و تحقیقی درباره ریشه‌شناسی برخی از واژه‌های و نام‌هایی است که در کتاب خدا، قرآن مجید، به کار رفته است و تحول صوری و معنایی آنها از صورت اصلی تا شکل‌های قرآنی‌شان. این گونه واژه‌ها را از دیرباز علما و دانشمندان ما معرب یعنی «عربی شده» و یا دخیل یعنی «وارد شده» به زبان عربی از زبان‌های بیگانه خوانده‌اند.

مؤلف کتاب آرتور جفری از عربی‌دانان و سامی‌شناسان غربی است که سالها در مدرسه مطالعات شرقی به عنوان استاد زبان‌های سامی به تدریس و تحقیق اشتغال داشته است. وی گذشته از این کتاب، آثار متعدد دیگر درباره قرآن و دین اسلام دارد، و هموست که متن عربی کتاب المصاحف ابن ابی داود (متوفی ۳۱۶ هـ. ق) را یافت و تصحیح نمود و برای اولین بار به چاپ رسانید.<sup>۱</sup>

---

۱. این کتاب به ضمیمه کتابی به نام *Materials for the Study of the Text*

*of the Qur'an*, Leiden, 1937 به چاپ رسیده است. کتاب اخیر در سال ۱۹۵۱ همراه یک نمایه موضوعی و مقالات دیگر تجدید چاپ شد. نگاه کنید به

Maxime Rodinson, "A Critical Survey of Modern Studies on Muhammad", in Merlin L. Swartz, *Studies on Islam*. Oxford, 1981, p. 74, No. 113.

کتاب واژه‌های دخیل در قرآن مجید (نامی که ما در ترجمه فارسی برای کتاب او برگزیده‌ایم)<sup>۱</sup> در سال ۱۹۳۸ میلادی، یعنی ۶۲ سال پیش به چاپ رسیده است، و در این فاصله البته دانستیهای ما دربارهٔ زبان عربی و دیگر زبانهای سامی، و نیز زبانهای غیر سامی اقوامی که اعراب با آنان در تماس بوده‌اند، در نتیجه کشفیات جدید باستانشناسی، و پیداشدن متنهای جدید و چاپ و نشر انتقادی آنها و متون قدیم، و پیشرفتهای چشم‌گیر علم زبانشناسی و علوم وابسته بدان به کلی تغییر کرده است، و لذا رهبر دما به مباحثی از این دست به کلی دیگرگون شده است. مثلاً امروز ما در نتیجه بررسیهای دانشمندی چون زبانشناسی، جامعه‌شناسی زبان و روانشناسی زبان بر چگونگی برخورد زبانها، و اصول تداخلهای آوایی، صرفی، دستوری، واژگانی و معنایی زبانها در یکدیگر و قوف بیشتری داریم، و می‌دانیم از نظر اصولی وارد شدن واژه‌ها و عناصر يك زبان در زبان دیگر نتیجه برخورد آن زبانها با یکدیگر است، و برخورد زبانها جزئی از برخورد فرهنگهاست. هر جا داد و ستد فرهنگی در کار باشد، داد و گرفت زبانی و واژگانی نیز در کار است.

در روزگاران پیشتر از روزگار ما، عللی چند موجب نزدیکی و تماس فرهنگها با یکدیگر می‌شد. این علل عبارت بودند از:

۱. سلطهٔ سیاسی

۲. داد و ستد بازرگانی

۳. مهاجرت

امروز علل و اسباب دیگر چون جهان‌نگردی، کسب دانش، و تفرج و مانند آنها بر این علل افزوده شده است.

انگیزهٔ وام‌گیریهای زبانی نیز کلاً دو چیز است: (۱) نیاز: (۲) پرستیژ یا اعتبار فرهنگی و جامعه‌ و ام‌دهنده.

1. *The Foreign Vocabulary of the Qur'an.*

روشنترین انگیزه فرضگیری بر آوردن نیازمندیها و پر کردن جاهای خالی در دستگاہ زبان است. تجارب تازه و اشیاء تازه با خود واژه‌های تازه‌ای وارد زبان می‌کنند. این اشیاء و تجارب تازه خواه از طریق آنچه مردمشناسان «نشت فرهنگی» می‌گویند وارد يك زبان شده باشد، و خواه از طریق رفتن جامعه و امگیرنده به سوی آنها، یعنی از طریق مهاجرت و مسافرت و تحصیل دانش نتیجه یکسان است. یعنی جامعه برای نامیدن این عناصر تازه لغتی ندارد و برای پر کردن این خلاء ناچار به واژگان زبان جامعه وام‌دهنده روی می‌کند. در این حال، یا لغاتی را که در جامعه وام‌دهنده برای آن عناصر و اشیاء، اعم از مادی یا معنوی، به کار می‌رود عیناً اخذ می‌کند، و یا سعی می‌کند که از روی آنها و بر الگوی آنها واژه‌هایی در زبان خود سکه بزند.

به گفته یکی از محققان معاصر عرب «بیشتر واژه‌هایی که يك زبان از زبانهای دیگر اقتباس می‌کند به اموری مربوط می‌شود که یا اختصاص به اهل این زبانها دارد، و زبان وامگیرنده از آنها بی‌بهره است، و یا این ملتها در آن امور از وامگیرندگان پیشی جسته‌اند، و یا در تولید و بهره‌گیری فراوان از آن امور نسبت به وامگیرندگان امتیاز و برتری به دست آورده‌اند. مثلاً اکثر واژه‌هایی که از زبان فارسی و یونانی وارد زبان عربی شده‌اند به جنبه‌های مادی و فکری مربوط می‌شوند که این دو ملت در آن جنبه‌ها بر عرب برتری داشته‌اند، و عربها بناچار چنین واژه‌هایی را از آنان اقتباس کرده‌اند.»<sup>۱</sup>

البته طبقه‌بندی واژه‌هایی که از زبانی به زبان دیگر وارد می‌شود به سبب تنوع و فراوانی آنها دشوار است. استاد دانشمند، دکتر پرویز ناتل خانلری، که در ساده کردن مسائل دشوار و پیچیده دستی توانا دارد، آنها را به سه دسته عمده تقسیم کرده است:

۱. محصولات طبیعی، مانند رستنیها و معدنیات، و مانند آن

۱. عبدالواحد وافی، علم اللغه، صفحه ۲۳۱ (به نقل از مباحثی در فقه اللغه)

۲. محصولات صنعتی، مانند ابزارهای خانگی، آلات و افزار صنعتی و فنی،

نام پارچه‌ها و بافته‌ها، نام جامه‌ها، و مانند آنها

۳. تمدن و فرهنگ، مانند واژه‌هایی که مربوط به سازمانهای اجتماعی و

اداری، آداب و رسوم و تشریفات، دین و مذهب، و علوم و معارف و مانند

آنها می‌شود.<sup>۱</sup>

انگیزه نیاز و احتیاج که به سبب آن سیلی از واژه‌های بیگانه به زبانی

درمی‌آیند، تنها انگیزه و سبب و امگیربهای زبانی نیست، و چنانکه یاد کردیم

انگیزه دیگر نیز در این فرایند زبانی دست‌اندرکار است، که زبان‌شناسان از آن

به‌عنوان انگیزه پرستیژ یا اعتبار یاد کرده‌اند.

مردم معمولاً از کسی تقلید می‌کنند که او را چه از نظر اجتماعی و فرهنگی

و چه از نظر به‌کاربردن الگوهای زبانی تحسین می‌نمایند. طبقه بالا و متوسط

انگلیس در روزگار غلبه نورمانها زبان فرانسوی را یاد می‌گرفتند، و در گفتار

و نوشتار خود واژه‌ها و عبارات فرانسوی را به‌کار می‌بردند، زیرا فرانسوی زبان

حکمرانان جدید بود. تقلید از زبان گویندگان معروف رادیو و تلویزیون در

روزگار ما، از همین گونه است.

اما گاهی انگیزه تقلید و اقتباس اندکی با آنچه گفتیم فرق می‌کند. به این

معنی که تقلیدکننده لزوماً کسانی را که از لحاظ زبانی سرمشق و مورد تقلید او

هستند نمی‌ستاید و تحسین نمی‌کند، بلکه هدفش از تقلید عینیت دادن خویش

با آنان برای کسب امتیازات و برتری‌هایی است که آنان از آن برخوردارند. البته

نتیجه این کار، از جنبه تأثیرات زبانی با آنچه در بالا گذشت، تفاوت چندانی ندارد.

یکی دیگر از علل تقلیدهای زبانی انگیزه «همرنگ جماعت شدن» است.

اگر کودکی را در اوایل دوره تحصیل از نقطه‌ای از کشور به نقطه دیگر ببرند، ممکن

۱. برای بحث تفصیلی و مثالها نگاه کنید به پرویز ناتل خانلری، زبان‌شناسی و زبان

است تلفظ ولهجه خود را هم رنگ همبازیها و هم‌درسان خود سازد. در این مورد، کودک به خاطر «پرستیز» از کودکان دیگر تقلید نمی‌کند، بلکه از آن جهت که تنها و در اقلیت بودن موجب ناراحتی است به اکثریت تاسی می‌جوید.

انگیزه پرستیز مدام در وامگیریهای گویشها از یکدیگر اثر می‌گذارد، اما عمل کرد آن در وامگیریهای زبانی، در شرایط معینی است. مثلاً هنگامی که سخنگویان دو زبان مختلف در کنار یکدیگر و در یک منطقه واحد زندگی می‌کنند، معمولاً یک زبان به وسیله آنها که قدرت را در دست دارند گفتگو می‌شود. این زبان، زبان چیره یا زبان طبقه بالاست، و دیگری زبان مغلوب یا زبان طبقه پائین. چنین وضعی معمولاً در نتیجه تهاجم و چیرگی یک قوم بر قومی دیگر، و گاهی نیز در نتیجه کوچ و مهاجرت پدید می‌آید. در چنین حالتی، عامل «پرستیز» سبب می‌شود که زبان مغلوب مقدار زیادی از عناصر زبان چیره را به‌وام گیرد و در خود بپذیرد.

اما نیاز به نامگذاری و نامیدن چیزها و مفاهیم تازه، و یا تقلید از الگوهای زبانی دیگر به خاطر تشخیص، و به علت آنکه زبان خارجی از پرستیز و اعتبار خاصی برخوردار است که آن را به «گوینده» خود نیز منتقل می‌کند، تنها علت نوآوریهای واژگانی، و از آن جمله، وامگیری صورتهای خارجی نیست. عوامل درونی زبان نیز در این کار مدخلیت دارد.

یکی از این عوامل درونی، کم‌بسامد بودن واژه‌هاست. ثابت شده است که در شرایط مساوی واژه‌هایی که در واژگان یک زبان بسامد کمتری دارند، یعنی کاربردشان فراوان نیست، از ثبات کمتری برخوردارند، و بیشتر دستخوش فراموشی و جانشینی واقع می‌شوند.

عامل دیگری که به وامگیریهای واژگانی کمک می‌کند هماوائیهای مزاحم یا به عبارت دیگر واژه‌های متشابه فراوان و مشترکات لفظی بسیار در یک زبان است. چنین به نظر می‌رسد که در بسیاری از موارد علت وامگیری واژه‌ای از زبان



دیگر، صرفاً به خاطر از میان برداشتن تصادم و برخورد میان دو صورت هم‌آوای بومی بوده است.

وبالآخره، علت دیگر وامگیریهای زبانی آنست که در زبان بومی برخی از واژه‌ها به‌مرور ایام نیرو و قدرت توصیفی و بیانی خود را از دست می‌دهند، و در نتیجه، جا را برای اخذ واژه بیگانه‌ای که قدرت توصیفی بیشتر دارد باز می‌کنند.<sup>۱</sup>

با این توضیح روشن است که هیچ زبانی در دنیا وجود ندارد که از زبان اقوام همجوار و یا اقوامی که با آنها داد و ستد بازرگانی، فرهنگی و یا تماسهای اجتماعی داشته است تأثیری پذیرفته باشد یا بر آنها تأثیر نگذاشته باشد. اما نکته مهم اینجاست که زبانهایی که ریشه در فرهنگهای بومی دارند و ادبیاتی غنی بدانها به وجود آمده است از این وامگیریها و داد و ستدهای زبانی آسیب و صدمه‌ای نمی‌بینند. بلکه در نتیجه این وامگیریها غنی‌تر و پربارتر، و برای مفاهیم و مقاصد تواناتر می‌گردند. همچنانکه زبان فارسی با وجود هزاران هزار واژه عربی و ترکی و مغولی و درسالهای اخیر واژه‌های فرنگی که بدان وارد شده است نه تنها چیزی از زیبایی و کمال و توانائی و کار آئی خویش از دست نداده بلکه برای بیان مفاهیم و معانی عالی علمی و فلسفی پرورده‌تر شده است، و اگر برخی از صورتهای قرصی امروز به گوش ما سنکین و ناهنجار می‌نماید و هنوز در زبان جا نیفتاده است، دیری نمی‌گذرد که طبیعت خودپالای زبان این صورتهای را حذف، و یا جرح و تعدیل می‌کند و آنها را به صورتی درمی‌آورد که برای به‌کار برندگن عادی زبان همچون صورتهای بومی جلوه می‌کنند، و آنان قادر به شناختن این صورتهای اصیل فارسی نیستند، و این تنها زبانشناسان و علمای علم لغت و ریشدشناسی هستند که بر بیگانه بودن آنها واقف خواهند بود.

۱. برای انواع وامگیریها و علل آن بنگرید به

Hockett, *A Course in Modern Linguistics*, pp. 404 - 406.

این فرایند زبانی که عرض کردم در طول تاریخ هر زبانی از آغاز پیدایش وجود داشته و بلکه در تمام طول تاریخ و درباره همه زبانها عمل می‌کرده است، بی آنکه ما وقوفی که اینک از نحوه عملکردش داریم داشته باشیم، همچنانکه هر زبانی در هر گوشه‌ای از دنیا قواعد و نظامات آوائی و صرفی و دستوری خود را دارد و بر طبق آنها عمل می‌کند، حتی اگر هنوز دانشمندی یا دانشمندانی به ضبط و ثبت این قواعد و دستورها پرداخته باشند.

لذا فرایند وامگیری زبانها از یکدیگر امر تازه‌ای نیست، و قدمتش به قدمت پیدایش خود زبانهاست. تنها زبانی از این فرایند می‌تواند برکنار باشد که به کلی محصور، و منزوی از همه ارتباطات اجتماعی و فرهنگی و مستغنی از همه حوائج و نیازها باشد، که البته چنین زبانی در حکم «نیست در جهان» است.<sup>۱</sup> اصولاً وجود یک زبان ناب که هیچگونه گردی از زبانهای دیگر بر دامن کبریائیش ننشسته باشد افسانه‌ای بیش نیست، و تا آنجا که تحقیقات زبانشناسی نشان می‌دهد، همه زبانها از جنبه واژگانی آمیخته‌اند. و مهمتر اینکه در بسیاری از زبانها درصد واژه‌های دخیل نسبت به واژه‌های بومی رقم بالائی را تشکیل می‌دهد.<sup>۲</sup>

مثلاً در زبان آلبانی از مجموع ۵۱۴۰ ماده لغت که در یکی از فرهنگهای معتبر آن ضبط شده است، بیش از ۴۳۰ لغت اصیل آلبانی وجود ندارد، و مابقی که ۴۷۱۰ لغت است از زبانهای دیگر مانند یونانی و رومانیایی و اسلاوی و ترکی گرفته شده، و از آن جمله اصل ۷۳۰ لغت مجهول است.<sup>۳</sup>

همچنین در زبان ارمنی قدیم از ۱۹۴۰ لغت که در فرهنگ‌های گردآوری شده ۴۳۸ لغت آن ارمنی اصیل و بقیه واژه‌های قرضی هستند،<sup>۴</sup> و در زبان رمانی

۱. پرویز ناتل خانلری، زبانشناسی و زبان فارسی، تهران، ۱۳۴۳، صفحه

۲. همان کتاب، صفحه ۱۱۱ - ۱۱۲

۳. پرویز ناتل خانلری، زبانشناسی و زبان فارسی، صفحه ۱۱۲

۴. ایضاً، همان کتاب، صفحه ۱۱۲